

عنوان مقاله : در گذرگاه نسیم
نویسنده : علی اکبر مشیری
مأخذ : آموزش زبان و ادب فارسی، س چهاردهم، ش ۵۳ (زمستان
۷۸)

در این مقاله شعر «سفر به خیر» م. سرشک بررسی و عواملی که باعث زیبا بودن شعر است بیان شده است.

شعر گفتگویی است میام «گون» (نماد سکون و در بند بودن) و «نسیم» (نماد حرکت و آزاد بودن) با موضوع اصلی ارزش دادن به آزادی و آزادگی و تأکید بر حرکت و دوری از سکون.

زبان شعر هنرمندانه است. شاعر با استفاده ملایم و مناسب از زبان باستانی آن را به زبان معاصر نزدیک می‌کند. سادگی و پیراستگی زبان، ویژگی‌ای است که در شعر کاملاً مشهود است.

اجتماع کلمات که در نهایت قدرت ترکیب و انتظام قرار دارند، چنان با هم سازگاری آوایی و معنایی دارند که بهترین نظام از واژگان را به نمایش می‌گذارند. در این شعر هم از قافیه پایانی معمول استفاده شده است و هم از نوعی قافیه میانی و هم قافیه درون مصرعی. با وجود اینکه قالب شعر «نو» است، دارای وزنی کلاسیک و تام و تمام است و چون قطعه‌ای موسیقی، موزون و هارمونیک است.

عنوان مقاله : هنوز گویندگان...
نویسنده : جویا جهانبخش
مأخذ : ادبیات و فلسفه، س سوم، ش ۱۰ (مرداد ۷۹)، ص ۳۴ و ۳۵

انتشار برگزیده دیوان مجید اوحدی (یکتا) گامی در جهت شکستن حصار نقد حصاری و کرانمند روزگار ماست.

اوحدی یکتا، شاعر فاضل و استاد دیده بود. نثر فارسی را ساده و درست و شیرین می‌نوشت و در ترجمه متون انگلیسی به فارسی چیره دست بود. در

موسیقی و مقام‌شناسی دستی داشت و خط شکسته نستعلیق را درست می‌نوشت. وی متعلق به نسلی از شاعران معاصر است که واژگان معنوی و در عین حال روشن بین «مکتب بازگشت» محسوب می‌شوند. او خود از بنیانگذاران و عضو «انجمن صائب» در اصفهان بود.

یکتا از یک سو معتقدست که شاعری محتاج بهره‌وری از «طبع خداداد» است و از دیگر سو مستغنی از «معانی» و «بیان» هم نیست.

یکتا از نسلی است که حلاوت «سنت» را چشیده و ابتدال روش «سنت شکنانی» که زهر قید رهایند» را درک می‌کند و از این رو خود باخترگان فرنگی مآب را به عنوان «فرزندان ناخلف» آماج تیغ سخن می‌سازد.

حیات شاعر مقارن رخدادها و فراز و فرودهای فراوان در عرصه سیاست و اجتماع ایران و جهان است و این همه در شعرهای او بازتابی گسترده یافته است.

عنوان مقاله : کارنامه شعر ۱۳۷۸

نویسنده : کامیار عابدی

مآخذ : کتاب ماه ادبیات و فلسفه، س سوم، ش ۱۲ (مهر ۷۹) ص ۲۶ تا

۳۷

در این مقاله، کارنامه شعر ۱۳۷۸ به تحلیل و بررسی گذاشته شده و شامل چند بخش است. در بخش نخست (تحلیلها و نکته‌ها) تحلیلهای عمومی و نکته‌هایی خاص در بیان و صورت و شکل شعر و انتشار آن ارائه شده است. در بخش بعد (فهرست برگزیده) به اعتبار نوع شعر و خود شاعر و نیز گاه به اعتبار مقدمه‌ها فهرستی برگزیده از دفترهای شعر سال ۱۳۷۸ به دست داده شده است. در بخش سوم (بررسیها و اشاره‌ها) درباره برخی دفترها و مجموعه‌های شعر که در فهرست بخش دوم آمده نقد و بررسیهایی، کوتاه و بلند ارائه شده است. در بخش چهارم (نمونه‌ها) نیز اشعاری از مجموعه‌ها و دفاتر شعر شاعران که در دو بخش گذشته بدانها پرداخته شده، آمده است.

در بخش تحلیلها و نکته‌ها، گفته شده که تعداد بسیار دفترهای شعر سال ۱۳۷۸ چون سالهای دیگر، از اقبال دیرین ایرانیان به شعر خبر می‌دهد. اما در نگاه‌هایی باریکتر نمی‌توان از نگاه انتقادی بر بسیاری از این دفترها خودداری کرد. چون به نظر می‌رسد که تعداد در خور توجهی از گویندگان، کار شعر را بسیار آسانتر از آنچه باید باشد، می‌پندارند. دستمایه هر شاعری کلمه است. اما ذهن باید چیزی فراتر از کلمه در اختیار شاعر بگذارد. بناگیز باید تصدیق کرد که دست کم، در نیمی از مواردی که به خواندن شعر معاصران می‌پردازیم، چنین نیست. در ادامه، نکته‌های در خور نگرش در کارنامه شعر ۱۳۷۸ که به متن شعر معاصر مربوط است، چنین بر شمرده شده است:

- ۱- هنوز تعداد دفترها و مجموعه‌های شعر کلاسیک از شعر نیمایی و سپید و مثنوی بیشتر است.
- ۲- نام دفترها و مجموعه‌های شعر به لحاظ جذابیتها و حساسیتهای معنایی و زبانی، اغلب رغبتی در ذهن خواننده بر نمی‌انگیزد.
- ۳- بیشتر دفترها و مجموعه‌های شعر از هر نوعی به هزینه خود گویندگان نشر می‌یابد، هر چند نام و نشان ناشری در صفحه شناسنامه کتاب آمده باشد.
- ۴- شمار قابل توجهی از منتخب اشعار شاعران انقلاب اسلامی در مجموعه‌هایی با نام «گزیده ادبیات معاصر» منتشر شد. تعداد آنها در سال ۷۸ به حدود چهل عنوان رسید.
- ۵- مجموعه‌ها و ویرایشهای متعددی از سروده‌های برخی از شاعران معاصر، همچنان مورد استقبال و توجه خوانندگان قرار گرفت: ملک الشعرای بهار، پروین اعتصامی، شهریار، رهی معیری، نیما یوشیج، شاملو، اخوان ثالث، فریدون مشیری، سپهری، فروغ، شفیعی کدکنی و حمید مصدق.
- ۶- در سال ۷۸ درباره شعر و شاعران معاصر بررسیها و جستجوهای چند انتشار یافت: پلنگ دیز اشکن (درباره منوچهر آتشی)، بر کران بیکران (درباره شعر معاصر)، حجم وهم (درباره فروغ و سپهری)، نام همه شعرهای تو (درباره احمد شاملو)، حرفی از جنس زمان (درباره شعر انقلاب) و...

عنوان مقاله : طرح تدوین درسنامه فارسی عمومی

نویسنده : محمد مهیار

مآخذ : ادبیات و فلسفه، س سوم، ش ۱۰ (مرداد ۷۹)، ص ۱۴ و ۱۵

نویسنده این مقاله ابتدا به درسنامه هایی که بعد از انقلاب فرهنگی و بازگشایی دانشگاه‌ها در اختیار دانشجویان غیر از رشته زبان و ادبیات فارسی قرار گرفته اشاره می‌کند و آنها را جُنگ‌هایی از متون نظم و نثر کهن و ندرتاً معاصر می‌داند که بدون نظم و طبقه بندی و هدف مشخصی تدوین و تألیف شده است. این امر باعث شده که دانشجویان با هدف ادبیات و خود ادبیات آشنا نشود و بسیاری از مقولات وابسته به آن مانند نقد ادبی، زیبایی‌شناسی ادبیات، قصه و رمان، شعر معاصر و... را نشناسد. نگارنده ویژگی‌هایی را که برای تألیف درسنامه دانشجویان غیر رشته زبان و ادبیات فارسی لازم می‌داند به این شرح بر می‌شمرد:

حجم کتاب متناسب با ساعات این درس، یعنی سه ساعت در هفته، تعیین شود و کتاب به بیست و چهار درس جداگانه تقسیم شود تا با طول مدت دوره آموزش تناسب داشته باشد.

هر درس به سه بخش نثر معیار، متون هنری و کارگاه آموزشی، تقسیم شود؛ در بخش نثر معیار، که پیکره اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد، قطعه‌ای از آثار منثور نویسندگان، مترجمان، نقادان و قصه نویسان معاصر آورده شود و بهتر است این قطعه‌ها از نویسندگان صاحب سبک انتخاب شود.

در قسمت متون هنری که بیشتر بر ادبیات تکیه دارد تا زبان، قطعه شعری از شاعران گذشته یا معاصر و یا نثری کهن برای آشنایی دانشجویان با میراث این سرزمین آورده شود. هدف از این بخش، آشنایی و التذاذ هنری از این دست آثار ماندگار ایران است.

در قسمت سوم تحت عنوان کارگاه آموزشی مطالبی درباره صرف و نحو فارسی، آیین نگارش، آیین سجاوندی، آیین املا و انشا، آیین ویرایش و نکاتی درباره

مرجع‌شناسی، آیین تحقیق، آشنایی با مقدمات زبان‌شناسی، آشنایی با کتاب‌شناسی و آشنایی با خلاصه کردن آورده شود و این قسمت بیشتر باید با تمرین و تکلیف همراه باشد.

عنوان مقاله : فارسی عمومی دانشگاه‌ها و...

نویسنده : حسن ذوالفقاری

مآخذ : کتاب ماه ادبیات و فلسفه، س سوم، ش ۱۲ (مهر ۷۹) ص ۴۸ تا

۵۱

اگر چه گزیده‌هایی که تا کنون برای درس فارسی عمومی دانشگاه‌ها تدوین و تألیف شده است مزایایی در خور دارند، باید اذعان کرد که از سهوها و نارساییهای ساختاری و محتوایی خالی نیست.

ساختار کلی آنها چنین است که از گوه‌های گرانسنگ ادب فارسی، قطعاتی به فراخور ذوق گرد آورندگان آن، و بی هیچ نظم و انضباط یا ارتباط طولی و عرضی و هدف معین و معلوم در کنار هم جمع شده است.

بارها کتاب فارسی عمومی انتشارات سمت نقد شده است اما اغلاط مکرر آن اصلاح نشده چه رسد به بازنگری اساسی در ساختار و محتوای آن.

ویژگیهای یک متن آموزشی که بتواند هدفهای فارسی عمومی دانشگاهی را تأمین کند در چند بخش بر شمرده و به دنبال هر ویژگی راهکارهای آن نیز ذکر می‌شود:

- اصل انسجام

هر کتاب آموزشی باید از نظم و توالی منطقی و منظمی پیروی کند. کتاب فارسی عمومی نیز باید بر اساس چنین بینش روشمندی پایه ریزی شود نه روشهای کشکولی و بی هدف.

- راهکارها

۱- کتاب فارسی عمومی باید دارای دو بخش کلی باشد: الف آموزش زبان فارسی، ب- آموزش ادبیات فارسی.

۲- در بخش آموزش ادبیات فارسی می توان متون را ذیل فصلهایی مانند ادبیات حماسی، غنایی، تعلیمی، نمایشی، عرفانی، داستانی، انتقادی، تمثیلی و عامیانه و... گنجانند.

۳- در هر فصل متون به گونه ای انتخاب شود که سیر و تاریخچه آن موضوع را نیز نشان دهد؛ مثلاً متون غنایی با سیر تاریخی خود آغاز شود و تا امروز ادامه یابد.

۴- آموزش زبان فارسی می تواند شامل مباحث دستوری، نگارشی، ویرایشی و زبانشناسی باشد.

- اصل تداوم و توالی

یکی از معایب بزرگ کتابهای فارسی موجود این است که نیم نگاهی نیز به آموخته های دوره های قبل دانشجوی نینداخته است؛ برای مثال حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد متون انتخابی، مواد آموزشی نگارشی و دستور عیناً در کتابهای دوره های دبیرستان و پیش دانشگاهی است.

- راهکارها

۱- مطالعه دقیق کتابهای زبان و ادبیات فارسی از سطح راهنمایی و دبیرستان تا پیش دانشگاهی.

۲- افزایش واحدهای درس فارسی عمومی از سه واحد به چهار واحد که دو واحد به زبان و دو واحد به ادبیات اختصاص یابد و به طور متوالی طی دو سال ارائه شود.

- اصل تناسب

از آنجاکه مخاطبان کتاب فارسی عمومی تمامی رشته ها، پنج گروه عمده فنی و مهندسی، پزشکی، هنر، علوم انسانی و علوم پایه هستند، می توان با توجه به نیازهای آینده این پنج گروه حداقل پنج کتاب فارسی تهیه کرد که وابستگی و همبستگی بیشتری با تمامی رشته های هر گروه داشته باشد.

انتخاب متون باید با سن و نیاز و جوانی و سرزندگی دانشجوی متناسب باشد.

- اصل برنامه

در واقع تمامی مشکلات و نواقصی که برای کتابهای فارسی عمومی بر سرآمده‌اند ناشی از یک ضعف عمده و اساسی و آن نداشتن برنامه مدون است.

- راهکارها

۱- تدوین برنامه‌ای که شامل اهداف، اصول، نیازها، ساختار و محتوا، روشهای بازدهی و یادگیری، ارزشیابی و... باشد. در این صورت هرکس و در هرکجا طبق این اصول معین دست به تألیف بزند.

- اصل مشارکت

در تدوین کتابی که قرار است مورد استفاده هزاران دانشجو در هر ترم قرار گیرد، نباید تنها فرد یا افراد خاصی دخیل باشند و کتاب تنها در انحصار آنان بماند.

- راهکارها

برای رسیدن به چنین هدفی می‌توان با ارائه برنامه‌ای جامع از مدرس خواست خود محتوای مورد نظرش را که تناسب و سنخیتی با فراگیران دارد تهیه کند و متن خاصی تجویز نشود.

- اصل تازگی و سرزندگی

اگر تازگی و نوگرایی را از کتاب فارسی عمومی بگیریم، به یقین قادر نخواهیم بود نگرش مثبت و ماندگاری از زبان فارسی در دانشجو ایجاد کنیم.

- راهکارها

۱- گشودن چشم اندازه‌های تازه در عرصه زبان و ادبیات فارسی. همیشه به بهانه‌های واهی و غیر واقعی کوشش شده است بخش عظیمی از ادبیات تأثیرگذار و دل‌انگیز فارسی از دسترس دانشجویان دور بماند. ملاحظات اخلاقی خشک، یک سونگریهای نامتعارف و غیر معمول و نامعقول، همواره مانع‌گزینشهای نیکو و احسن شده است.

۲- یکی از مصادیق تازگی در برنامه فارسی عمومی توجه به ادبیات معاصر است. ادب معاصر بخش عظیمی از پیکره ادبی ایران و بی تردید شورانگیزترین و متعهدترین آن در یکصد ساله اخیر است. زبان، صیقل خورده و فکر به کمال رسیده

و سخن سخن روز است و از سر نیازهای امروز، دانشجوی امروز هم علاقه فراوانی به شعر و ادب و هنر امروز دارد.

عنوان مقاله : فارسی عمومی جدید

نویسنده : مسعود تاکی

مآخذ : ادبیات و فلسفه، س چهارم، ش اول (آبان ۷۹)، ص ۴۴ تا ۴۷

این مقاله به نقد کتاب «فارسی عمومی» نوشته دکتر ابراهیم قیصری و دکتر محمد دهقانی می پردازد:

کتاب «فارسی عمومی» ۳۱۹ صفحه است که مشمل بر ۱۱۵ متن نظم و نثر و سه بخش است. بخش دوم آن تحت عنوان ادبیات کهن آمده اما از هیچ متن آن بوی کهنگی دریافت نمی شود. بخش سوم نیز بهتر بود از نظر تاریخی منظم می شد تا سیر تحول نثر را هم بیان کند.

اگر مؤلفان کتاب با یکی دو عبارت در سرآغاز درس به معرفی مختصر گوینده و آثار دیگر شاعر یا نویسنده می پرداختند یا به سبک آن اثر اشاره ای کوتاه داشتند، بسیار بجا و پسندیده بود.

لازم است آیات قرآنی و احادیث آمده در متنها، مشکول و در حاشیه صفحه به شماره آیه و سوره اشاره می شد. بهتر است کتاب از رسم الخط صحیح و یکسانی برخوردار باشد. در این کتاب متأسفانه از این حیث سهوهای دیده می شود. ص ۱۷، از نظر نویسنده مقاله به خاطر اسامی نامأنوس فرنگی که دارد از ویژگی یک متن قابل تدریس کلاسی بیرون است. ص ۵۲ مآخذ صحیحی از بیت معروف رودکی ارائه نشده و مصراع نخست آن به سبک رودکی نزدیک نیست.

در پایان نویسنده در ۱۸ مورد تحت عنوان "چند یادداشت" به بررسی و نقد مطالبی در صفحات مختلف کتاب پرداخته و نقایص موجود را توضیح می دهد و با ارجاع به مآخذ ذکر می کند.

عنوان مقاله : چشم‌اندازی از جهانی زنانه

نویسنده : فهیمه جعفری

مآخذ : ادبیات و فلسفه، س سوم، ش ۱۰ (مرداد ۷۹)، ص ۴۸ تا ۴۹

نویسنده مقاله با بررسی داستان‌هایی از کتاب «بیست داستان» از بیست نویسنده زن ایرانی آن را تلاش در جهت دستیابی به هویت خاص زنانه می‌داند و علاوه بر ارج نهادن بر این داستانها، گوشه‌هایی از کاستیهای آنها را نیز یادآوری می‌کند. در داستان «یک اتفاق ساده» از بنفشه حجازی با وجود دانای کل، نگرش بیشتر زنانه است. از میان روایهای بیست داستان این مجموعه تنها راوی داستان، «افعی خیال» اثر زینب یوسفی مذکر است. هرچند که جنسیت یک نویسنده مهم نیست اما جالبتر است هر نویسنده از منظر جنسیت خود بنویسد بخصوص نویسندگان زن. داستان «سازی برای من» از فریبا وفی در غالب نامه‌هایی بیان می‌شود که یک زن از زندگی روزمره‌اش برای دوستش در خارج از کشور می‌نویسد. زبان پویا و زنده نویسنده آن نقش بسزایی در خلق این فضا دارد. در داستان «زمان گمشده» اثر فرشته ساری، خواننده بحرانی را پشت سر می‌گذارد بدون اینکه بداند بحران واقعیت است یا رؤیا؟ در داستان «پشت به خورشید» اثر مه‌کامه رحیم زاده، شخصیت سرکوب شده و جسمیت او تراشیده و پرداخت نشده است. در بیست داستان این مجموعه، روی هم رفته داستان‌های قابل توجهی از نویسندگان زن ایرانی گردآوری شده است که برخی از آنها از نظر انتخاب درست عناصر داستانی، زبان مناسب داستان، زیبایی و روانی کار و از لحاظ معنا و مضمون عمیق نسبت به سایر داستانها درخشانتر هستند.

عنوان مقاله : زبان مبهم در نقد غزل معاصر

نویسنده : محمود فتوحی

مآخذ : ادبیات و فلسفه، س سوم، ش ۱۱ (شهریور ۷۹)، ص ۳۸ تا ۴۰

نویسنده مقاله با برشمردن ویژگیهایی از کتاب «سیر تحول در غزل فارسی از مشروطه تا انقلاب»، نوشته دکتر محمد رضا روزبه نکاتی را درباره کتاب ذکر می‌کند: در مقدمه کتاب نشانی از تعریف غزل نمی‌بینیم اما از گفته‌های پراکنده داخل کتاب چنین برمی‌آید که محور اساسی غزل از دیدگاه ایشان، اشتغال بر عواطف و احساسات ظریف و طریف است. دیدگاه‌های تناقض‌آمیز نویسنده، خواننده را دچار سردرگمی می‌کند. نویسنده غزل سنتی را نمی‌پسندد و آن را کلیشه‌ای و منحط می‌داند. وی از شیفتگان نوگرایی در زبان است و سلامت زبان را در پرهیز از به‌کارگیری عناصر سنتی و کلاسیک می‌داند.

منتقد براساس معیارهایی چون عمق عاطفی، حس و تجربه درونی، صمیمیت، وحدت فضا، وحدت حس، نمادپروری و نمادین سازی زبان و... غزل نو و غزل تصویری را مقبولترین نوع غزل معاصر می‌داند.

نویسنده به عنوان یک ادیب بلاغت‌شناس، اصطلاحات علم بلاغت را در فضای دقیقی به کار نمی‌برد و به طور کلی عنایتی به اصطلاحات ادبی ندارد. زبان نوشتاری نویسنده سست و نسخته است که ظاهراً مولود شتابزدگی است. در آخرین مقاله کتاب با عنوان «بررسی ریشه‌های تاریخی فقر تفکر در شعر امروز»، گذشته از اینکه ریشه‌های تاریخی مسأله مورد بحث قرار نمی‌گیرد، اشاره چندانی هم به شعر فارسی امروز نمی‌شود.

عنوان مقاله : با دشتی در «سیری در دیوان شمس»

نویسنده : رحمان مشتاق مهر

مآخذ : آینه پژوهش، س یازدهم، ش سوم، ش مسلسل ۶۳، (مرداد -

شهریور ۷۹)، ص ۶۹ تا ۷۳

یکی از معدود آثاری که درباره غزلیات شمس، تألیف و در طول حدود پنجاه سال اخیر، مورد اقبال علاقه‌مندان مولانا و غزل عرفانی واقع شده «سیری در غزلیات شمس» نوشته علی دشتی است که مانند نقدهای ذوقی دیگر او نیاز طیفی از خوانندگان را برمی آورد.

این مقاله بررسی کتاب مذکور را وجهه همت خود قرار داده است.

بعد از پیشگفتار و مقدمه چاپهای اول و دوم، متن کتاب شامل این فصلهاست:

۱. موسیقی دیوان شمس، ۲. نخستین برخورد با مولانا، ۳. قالب بی روح (ترجیح لفظ بر معنی)، ۴. مبدع تعبیر آفرین، ۵. عرفان در سیمای عشق، ۶. کوزه ادراکها، ۷. اشراق به جای دلیل، ۸. طوفان و آرامش، ۹. روح پنهانور.

این کتاب مثل کتابهای دیگری که مؤلف درباره آثار بزرگان ادب فارسی، همچون ناصر خسرو، خیام، خاقانی، سعدی، حافظ و صائب فراهم کرده، اثری مبتنی بر نقد تأثیری و ذوقی و توصیفی است.

از ویژگیهای اصلی کتاب، نثر زیبا و روان، لحن احساساتی و شاعرانه نویسنده، یکدستی و همواری متن و عدم ارجاع به منابع و ذکر مآخذ است؛ چراکه نویسنده تنها تأثرات و دریافتهای خود را می‌نگارد نه حاصل تحقیقات و یافته‌های دیگران را. اعتراف صاحب اثر به اینکه کتاب، حاصل تأثرات و تصورات مبهم ذهنی اوست، نباید ما را نسبت به اعتبار علمی آن بی اعتماد سازد، چراکه غالب معیارها و ملاکهای نقد ادبی که امروز از مسلمات این علم یا فن محسوب می‌شود، خود برآمده از ذوقهای سلیم و متعادلند. مثلاً آنچه مؤلف به سائقه ذوق، راجع به پیوند زبانی بین مولانا و خاقانی درمی‌یابد، تقریباً همان است که یک ربع قرن بعد از او، آن ماری شیمل با دقت و تأمل و تحقیق بدان می‌رسد.

پاره‌ای از تأملات ذوقی مؤلف بعد از گذشتن حدود نیم قرن هنوز هم تازه و خواندنی است. از نکات قابل بحث درباره مولوی، شاعری او پیش از آشنایی با شمس است. آیا مولانا قبل از شیفتگی به شمس که مبدأ تحول روحی و فکری مهمی در او گشت، شعری سروده بود و آیا از آن سروده‌های احتمالی، امروز نشانی در آثار مخصوصاً غزلیات او باقی مانده است؟ پاسخهای دشتی به این سؤال مثبت است و احتمال داده که بسیاری از غزلیات با تخلص «خاموش» یا «خמוש» متعلق به دوره اول شاعری مولانا باشد.

در این مورد که مولانا با ادب عربی و فارسی انسی داشت، تردیدی نیست و تصریح خود مولانا به دفتر بارگی و برزبردست ادیبان نشستن، هم ناظر به اشتغال وی به علوم رسمی و مطالعه کتابها و دیوانهای شعر، قبل از دیدار شمس است. اما یکدستی و وحدت اندیشه و بینشی که در سراسر آثار مولانا، مخصوصاً غزلیات به چشم می‌خورد و تصریح سلطان ولد به شاعری مولانا بعد از فقدان شمس، گواهی آن است که شعر نیز همانند سماع، ارمغان عشق شمس برای مولانا است. (فریدون سپهسالار، زندگینامه مولانا، ص ۲۵) خانم شیمیل هم پناه بردن به شاعری را نتیجه دلشکستگی مولانا از غیبت شمس و غلبه درد اشتیاق بر او ذکر می‌کند. (شکوه شمس، ص ۳۹).

ایراد دیگری که به کار مؤلف وارد است، نسبت دادن دیدگاه‌های شخصی خود به مولانا است، بدون اینکه مغایرت آنها را با معتقدات و مبانی فکری مولوی در نظر بگیرد. وی به بهانه ستایش مولانا که خود ستایشگر و وامدار صوفیان صافی و عارفان پیش از خود است، بعد از نقل روایاتی از تذکرة الاولیا با لحن تحقیرآمیزی از بزرگان تصوف نام می‌برد.

گاهی نیز فهم نادرست ابیات، او را به استنتاجهای متفاوت و اداشته است. استناد به غزلهای مشکوک و غیر معتبری که در چاپ فروزانفر نیست، از معایب کار مؤلف است.

عنوان مقاله : انس با زبان مولانا

نویسنده : مهدی برهانی

مآخذ : ادبیات و فلسفه، س سوم، ش ۱۱ (شهریور ۷۹)، ص ۵۲ تا ۵۵

نویسنده این مقاله دیدگاه‌های خود را در خصوص کتاب «گزیده غزلیات شمس» تألیف دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی با ذکر امتیازات و برجستگیهای کتاب و بازگویی نکاتی که نیازمند بازنگری یا توضیحات بیشتر است، بیان می‌کند. بخش پیشگفتار کتاب، روشن کننده شیوه غزلسرایی شمس و توضیحات ارزشمندی درباره چگونگی صور خیال و اوزان و خلاصه مطالبی بدیع و بکر است. این گزیده بازتاب دهنده اندیشه‌های عرفانی، تواناییهای تخیل مولانا، نظر ویژه او به شعر و سخن و میزان قدرت و تبحر او در طرح مافی الضمیر و حالات درونی و روحی یک شیفته آفرینش و بشریت است. برجستگی ویژه دیگر این گزینه علامت گذاریهای مناسب و بجاست که خواندن عبارات مشکل و بسیاری از دشواریها را تسهیل می‌کند. یکی از کارهای مهم، درج معانی واژه‌های غریب و دشوار و تشریح اصطلاحات عرفانی و توضیح تعبیه‌های ادبی است. علاوه بر این گردآوری خواننده را به مآخذی رهنمون شده که امکان بررسی و مطالعه بیشتر داشته باشد. نکته برجسته دیگر این اثر، امانت و درستکاری و صداقت گزینشگر و پژوهشگر است. شفیعی کدکنی اگر توضیح شفاهی هم از کسی دریافت کرده، آن را به نام خود او به ثبت رسانده است. در این گزینه، موارد بیشماری از ارتباط بین سخن مولانا با آیات قرآنی و احادیث و معارف عرفانی و سخنان دیگر مشاهیر و مشایخ عرفا دیده می‌شود. در این اثر مانند بیشتر آثار پژوهشی دکتر شفیعی کدکنی، فهرستها و راهنمای اشعار، به شیوه علمی آن در پایان کتاب به چشم می‌خورد. در قسمت دوم نویسنده نظرهایی چند درباره شرح اشعار در گزینه غزلیات شمس ارائه می‌دهد.

عنوان مقاله : گذری بر منطق الطیر عطار

نویسنده : پروین تاجبخش

مآخذ : کتاب ماه ادبیات و فلسفه، س سوم، ش ۱۲ (مهر ماه ۷۹)، ص

۴۳ تا ۴۸

منطق الطیر فریدالدین عطار نیشابوری از فهرست کتابهای خودآموز دانشگاه پیام نور گزیده‌ای است که به همت دکتر سیروس شمیسا برای رشته ادبیات فارسی تدوین شده است.

در این مقاله نکات و نظریات اصلاحی نویسنده برای تجدید نظر در چاپهای بعدی ارائه شده است که در این خلاصه می‌آید:

بایسته بود نگارنده کتاب از روش پسندیده و مفید کتابهای خودآموز پیام نور بهره می‌برد و در آغاز هر فصل یا درس، هدفهای رفتاری آن را معین می‌کرد تا حد و مرز دانش فصلها و زوایای شناختی و یادگیری بخشهای کتاب در چارچوبی منظم مشخص شود.

موضوع دیگری که در این کتاب جلب توجه می‌کند بخش طرح خودآزماییهاست که به دو علت دارای اهمیت است: اول اینکه پرسشها کلیشه‌ای و بسته طرح نشده و بسیار متنوعند و دیگر اینکه در طرح پرسشها تستهای چهار گزینه‌ای دیده نمی‌شود. بیشتر پرسشها در حد حیطه دانش هستند و این فقط باعث حفظ کردن نکات اصلی درس می‌شود و فراگیر را در همین حد نگه می‌دارد و مانع ورود به مرحله درک و فهم می‌شود.

از نکات سودمندی که در طرح خودآزماییها به آن توجه شده است آوردن پرسشهایی درباره مسائل مختلف ادبی است که دانشجو در طول دوره تحصیل خود آنها را آموخته است.

نکته دیگر اینکه تدوین این گزیده براساس منطق الطیر دکتر صادق گوهرین بوده که تاکنون بهترین تصحیحی که انتشار یافته همین نسخه است. اما مؤلف کتاب بنا به گفته خود «گاهی به نسخه بدل متوسل شده و در یکی دو مورد نیز ناچار به تصحیح

قیاسی گردیده است»، اما شایسته بود که در چند بیت دیگر نیز از نسخه بدلها یاری می‌جست تا شاید به گونه‌ای شکل معنایی وقافیتی این ابیات نیز برطرف می‌شد و دانشجو از سردرگمی و سرگردانی رهایی می‌یافت.

بحث درباره ابیات نیز اهمیت خاصی دارد و از جهاتی درخور تأمل است. در بخش توضیح ابیات، گاه مواردی دیده می‌شود که به عنوان شرح بیت نه تنها کافی نیست بلکه جای بحث هم دارد. (در اصل مقاله این ابیات آمده است)

از دیگر نکات درخور توجه، حذف و انتخاب ابیات براساس نسخه دکتر گوهرین است. مؤلف گزیده کوشیده است منطق الطیر را به صورت گزیده‌ای مفید و مختصر درآورد و در این کار نیز بسیار موفق بوده است، اما گاه گسیختگی و فاصله میان ابیات به صورتی است که بیت را نامفهوم می‌کند به حدی که برای حفظ ارتباط منطقی ابیات و درک درست منظور شاعر، لازم است از نسخه اصلی، ابیاتی را به قبل یا بعد برخی قسمت‌ها افزود تا معنی ابیاتی که به دلیل جدا افتادن از پاره‌های اصلی خود ظاهراً دشوار به نظر می‌رسد، به روشنی فهمیده شود.

دیگر سخن اینکه برخی از ابیات گزیده، ویژگی اشعار سهل ممتنع دارد اما نه به گونه شعر فرخی و سعدی. این ابیات به نظر مؤلف به قدری ساده بوده که ایشان نیازی به توضیح ندیده است، اما همین ابیات برای فراگیران مشکل می‌نماید. امید است در چاپ‌های بعدی کتاب، شرح مختصری درباره این ابیات ارائه شود.

نکته آخر اینکه مؤلف ترجمه یکدستی از آیات و احادیث به دست نداده است. در پاره‌ای موارد معنی تحت اللفظی و در موارد دیگر به ترجمه روان مطابق با فارسی معیار پرداخته است.

عنوان مقاله : روی و آینه

نویسنده : حبیب الله عباسی

مآخذ : ادبیات و فلسفه، س سوم، ش ۱۱ (شهریور ۷۹)، ص ۴۶ تا ۴۸

کتاب «افزهای شعر و اندیشه سنایی غزنوی» در برگیرنده پیشگفتار و چهار فصل به اضافه گزیده‌ای از حدیقه و توضیح مختصری از آن است. بخش نخست شامل ۱۲ فصل درباره خداشناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و آخرت‌شناسی شاعر است. بخش دوم اختصاص دارد به «سلوک عملی» و در برگیرنده دو فصل «راه آسمان» و «دنباله راه آسمان» است. بخش سوم درباره «عرفان عاشقانه در غزلیات»، و بخش چهارم کتاب، «عرفان عاشقانه در قلندریات» است.

برجسته‌ترین ویژگی‌های کتاب روشمندی کتاب و گزینش عناوین گویا برای هر فصل است و اینکه نویسنده به کلیت اندیشه شاعر در سطح کلان پرداخته است. در کنار محاسن و مزایای کتاب، کاستیهایی به چشم می‌خورد، از قبیل عدم مستند سازی و استفاده از منابع دست اول، طرح مسائل و مباحث کلی از سوی مؤلف بدون پرداختن به جزئیات، فراموش کردن مخاطب اصلی کتاب که عموماً دانشجویان دوره کارشناسی هستند، حضور برخی واژگان عوامانه که از فخامت نثر کاسته است، یکدست نبودن ارجاعات کتاب، عدم رعایت علایم سجاوندی و عدم رعایت صحیح علامت «گیومه» و اشتباهات چاپی نسبتاً زیاد با توجه به حجم کتاب.

عنوان مقاله : رو در روی آینه (پاسخی به مقاله روی و آینه)

نویسنده : سید مهدی زرقانی

مأخذ : ادبیات و فلسفه، س سوم، ش ۱۱ (شهریور ۷۹)، ص ۴۹ تا ۵۱

در این مقاله نویسنده به انتقاداتی که از کتاب «افق‌های شعر و اندیشه سنایی غزنوی» شده، پاسخ داده است. در مورد بخشی از انتقاد شامل عدم مستند سازی و استفاده از منابع دست اول، نویسنده منتقد را به صفحات ۳۲ و ۳۳ کتاب توضیحات آن در مورد موضع سنایی نسبت به جبر و اختیار، ارجاع می‌دهد. اشکال دیگر منتقد در مورد مثل افلاطونی و تمثیل سایه و غار است؛ نویسنده به علت تکرار زیاد این مفهومات در کتب دبیرستانی و کلاسهای دانشگاهی، نیازی به ذکر سند خاص در این باره نمی‌بیند.

در جای دیگر نویسنده ارجاع به منابع دست اول را سطح مخاطبین می‌داند که به علت حجم نسبتاً زیاد آثار فلوطین نویسنده ترجیح می‌دهد از «درآمدی بر فلسفه فلوطی» استفاده کند. همچنین نویسنده به این وسیله قصد دارد که خوانندگان را به طرف منابع تکمیلی هدایت کند تا در صورت نیاز بتوانند مطالعاتشان را کاملتر کنند. نویسنده در پاسخ به انتقاد دیگر مبنی بر اینکه مؤلف مطالبی از مصباح الهدایه آورده اما خود به «اللمع» نوشته ابو نصر سراج مراجعه نکرده، می‌گوید: «تأکید من بر مصباح الهدایه و آوردن چند مورد از آن دلیل آن نیست که کتاب «اللمع» را ندیده باشم بلکه تأکید بیشتر من بر مصباح الهدایه به سبب مطالب مهم و موضوعات اساسی عرفانی اسلامی آن است که به شیوه مدون و مرتب در خود جای داده است. و مراجعه به این کتاب دانشجویان را از کتب دیگر بی‌نیاز می‌کند.»

درباره طرح مباحث کلی و عدم پراختن به جزئیات که توسط منتقد طرح شده است، نویسنده معتقد است که آنچه در مقدمه کتاب آورده مبحثی کلی نیست و نیازی به ذکر جزئیات نیز ندارد.

نویسنده تقسیم بندی منتقد را مبنی بر استفاده شاعران دوره اول شعر عرفانی تمثیل و سپس استعاره و در نهایت نماد، درست نمی‌داند و اشعار و غزلیات عرفانی

سنایی و غزلیات مولانا را که از ضمیر ناخودآگاه باشد، نمادین، و اشعاری را که از ضمیر خودآگاه شاعران عارف سرچشمه گرفته، تمثیل می‌داند. و سنایی و مولوی را در برخی اشعارشان نمادگرا و در برخی دیگر تمثیل‌گرا می‌داند.

در بخش دیگر تحت عنوان «غفلت از خواننده» نویسنده اشاره می‌کند که سعی در تبیین ساده و زود فهم موضوعات داشته و برخی مضامین را هم در متن جای داده است و برای هر یک از مضامین مورد بحث یک یا چند منبع معتبر و ساده در زیرنویس آورده و دیگر اینکه در متن کتاب هم اشارات مختصری کرده است.

در مورد عوام زدگی نثر کتاب، نویسنده چنین پاسخ می‌دهد که عبارات و ترکیبات «غیر منسجم» که در متن کتاب عالم‌اً و عمدتاً گنجانده شده به اندازه‌ای نیست که نثر کتاب را گرفتار خطر «عوام زدگی» کند.

در بخش دیگری تحت عنوان «افراط حروف نگاری»، نویسنده در مورد حدیثی که در آن قسمت آورده معتقد است که به دو شکل نقل شده حدیثی که وی آورده مربوط به یکی از اشکال آن، و صحیح است.

عنوان مقاله : یکی ژرف در ریاست بن ناپدید

نویسنده : سجاد آیدنلو

مآخذ : ادبیات و فلسفه، س سوم، ش ۱۰ (مرداد ۷۹)، ص ۲۶ تا ۲۹

آنچه در این مقاله آمده، نکته هایی در باره بعضی مطالب کتاب «نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه» است. در این کتاب آمده «شاهنامه سه اشاره به کیومرث دارد» اما نکته چهارمی هم هست و آن دربارهٔ اولین بشر آفریده اهورامزاد است که کیومرث است.

در ص ۲۳۹ آمده «در شاهنامه نامی از آرش شیواتر نیست». این جمله باید این گونه باشد که در شاهنامه از داستان آرش نشانی نیست.

در ص ۲۶۵ مثنوی «زراتشت نامه» از (بهرام پزدو) دانسته شده است اما دکتر صفا در تاریخ ادبیاتش آن را اثر کیکاووس رازی می‌داند.

در ص ۲۷۵ بیتهایی که برای تجلی غیر مستقیم امشاسپند و ایزد زرتشتی آمده به معنی روز به کار رفته در حالی که بهترین شاهد برای کاربرد امشاسپندان زرتشتی، چند بیت دعای کیخسرو از زبان رستم در داستان بیژن و منیژه است.

در ص ۲۹۲ در مبحث پریان، نمونه هایی که ذکر شده جملگی از زنان جادوگر هستند که بهتر است در موضوع (جادو و جادوان) بررسی شود.

در ص ۳۲۹ در گروه اسبان نامدار شاهنامه در کنار «شبدیز» از «گلرنگ» فریدونی نام برده شده است. گلرنگ در اینجا اسم خاص و نام اسب نیست بلکه جانشین موصوف برای اسب است. افزون بر این اسب فریدون در شاهنامه نامبرداری چندانی ندارد که با شبدیز برابر نهاده شود.

در شاهنامه در داستان جمشید از بنای جمشید نامی آمده اما این بنا، مقر پادشاهی و پایتخت فرمانروایی جمشید است و ارتباطی با بنا یا تخت ساخته جم ندارد.

در ص ۴۰۶ از رزم جامه های نمادین به (زره کیخسرو) اشاره شده است در حالی که زره نامبرده هیچ پیوندی با کیخسرو ندارد.

در ص ۴۰۷ اشاره به زره رستم شده که از پوست ببری مقاوم است، نص مستند شاهنامه بیانگر این است که این جامه جنگی از پوست پلنگ بوده است.

در ص ۴۲۹ اشاره شده به اینکه در شاهنامه چند بار از خورشید به جای مهر نام برده شده است. در شاهنامه نمونه ای هست که در آن «مهر» در معنای بنیادی خود یعنی ایزدی که پیش از بر آوردن کامل خورشید و هنگام سرخی آسمان نظاره گر گیتی است به کار رفته است.

مؤلف نظریه استاد دکتر سرکاراتی در رد دیدگاه کریستن سن که کیانیان را شخصیت های تاریخی می دانسته، ذکر کرده است اما این نظریه صرفاً معطوف به شاهان و شخصیت های کیانی است نه رویدادهای روزگار پادشاهی آنها.

مؤلف در ص ۲۳۹ درباره بخش بندی دکتر صفا در کتاب «حماسه سرایی در ایران» معتقد است در این تقسیم بندی جای پهلوانانی چون فرامرز در خاندانهای پهلوانی این کتاب خالی است. باید گفت در بخش پهلوانان سیستان از فرامرز و دیگر

یلان رستم نژاد نام برده شده است.

مؤلف در ص ۳۶۶ از زبان فردوسی رسم پرستش آتش را به هوشنگ نسبت می‌دهد اما در نسخه‌های معتبر «فلورانس و بریتانیا» چنین چیزی نیامده است. در ص ۱۴۵ معنی واژه «هوشنگ» به نقل از دکتر جنیدی «خانه خوب / دارای سازنده خانه خوب» آمده در حالی که دکتر ابوالقاسمی آن را به معنی «دارای انتخاب دین خوب» گرفته‌اند.

در مبحث ششم، بن مایه ابزارها (ص ۳۹۳) کردار نمادین و آیینی «آویختن پر همای از تاج» توسط بیژن و گشتاسب نیز باید افزوده شود. در ص ۴۱۲ به درفش ازدها پیکر رستم و نقش آن با نژاد مادری رستم اشاره شده که باید گفت نگاره درفش رستم، نیاکانی و مرتبط با سنت حماسی - اساطیری ازدها کشتی پهلوانان سیستانی است.

در یادداشت شماره ۱۷، ص ۱۱۳، عنوان مقاله دکتر خالقی مطلق «حماسه‌های شفاهی» آمده، اما چنانکه از فهرست مقالات دکتر خالقی بر می‌آید، نام مقاله مورد نظر «حماسه سرای سیستانی» است. در فهرست منابع (کتاب نما) نام کتاب «مقالات ادبی - زبان شناختی» دکتر علی محمد حق شناس ذکر نشده است.

عنوان مقاله : سیر اندیشه و سلوک نقد در «عرفانیات»

نویسنده : حسن سید عرب

مآخذ : ادبیات و فلسفه، س چهارم، ش اول (آبان ۷۹)، ص ۲۸ و ۲۹

مؤلف در نخستین مقاله عرفانیات «نظری به حدیث ماه شب چهاردهم مبحث رؤیت و لقاءالله» تصور نظر و رؤیت و سپس محبت و عشق را بدون تجسیم و تشبیه غیر ممکن می‌داند.

در عرفانیات، برخی مقالات به معرفی کتاب اختصاص یافته از جمله مقاله «مجموعه آثار عبدالرحمن سلمی» که به گفته مؤلف بسیار چاپ شده اما در

مجموعه‌ای در همین مقاله، قسمتهایی هنوز به صورت سنگی باقی مانده است. در مقاله «کیمیای سعادت از دیدگاه تاریخ اجتماعی» خلاصه یادداشتها و دسته بندیهای مؤلف از کیمیای سعادت آورده شده است.

در عرفانیات چند مقاله از حیث موضوع به عین القضاة همدانی اختصاص یافته است. به نظر مؤلف «اندیشه‌های عین القضاة» در نامه‌های او بیان شده است و عین القضاة چهره‌ای مردمی است که «افسانه‌ها» به نام و یاد او ساخته‌اند. آنچه در سراسر عرفانیات حائز اهمیت است، اصالت نگرش مؤلف به میراث کهن عرفان و تصوف است.

وی با نقادی برخی منابع که به صورت تألیف و ترجمه ارائه شده و با طرح دلایل خود که مبنی بر غیر قابل اعتماد بودن آنهاست می‌کوشد تا محققان را در دست یافتن به منابع تازه‌تر و اتخاذ روش تحقیق مناسب در تألیف چنین آثاری تشویق کند. مطالعه عرفانیات برای دوستداران نقد و شیوه نقد کتاب، از لحاظ روش تألیف به عنوان یکی از معیارهای رایج و برجسته قابل اعتناء، و همچنین برای محققان و مؤلفان حوزه عرفان در استفاده از نکته‌های بدیع و نقادیهای این کتاب قابل توجه است.

عنوان مقاله : یادآوری فروتنانه

نویسنده : مریم امیری

مسأخذ : ادبیات و فلسفه، س چهارم، ش اول (آبان ۷۹)، ص ۵۲ تا ۵۵

این مقاله نقدی است بر کتاب «نظریه‌های نقد ادبی معاصر (صورتگرایی و ساختارگرایی) از آقای مهیار علوی مقدم که زمستان ۷۷ از سوی انتشارات سمت به چاپ رسیده و به بازار عرضه شده است.

نویسنده ابتدا به کوشش این محقق جوان در پرداختن به چنین مقوله‌ای در حوزه نقد، هر چند مختصر، و اینکه اثر مزبور پایان نامه فوق لیسانس آقای مهیار علوی است، اشاره می‌کند و از این دو حیث آن را قابل توجه می‌داند؛ و سپس به یادآوری

نکاتی درباره برخی مطالب آن می‌پردازد:

ایشان فراموش کرده‌اند تا منبع اصلی برخی مطالب را که از کتاب «ساختار زبان شعر امروز» (انتشار سال ۷۸) نوشته آقای مصطفی علی پور آورده‌اند، ذکر کنند؛ که این کتاب همان پایان نامه فوق لیسانس آقای علی پور در سال ۷۴ می‌باشد.

مطالبی را که آقای مهیار علوی مقدم از پایان نامه «جستاری در واژگان و ساختار زبان شعر امروز» برداشت کرده و در نوشته‌های خود جای داده‌اند به سه دسته تقسیم می‌شود. قسمت اول برداشتهای مستقیمی است که آقای علوی مقدم کلمه به کلمه و عین عبارتها را بدون هیچ تغییری از پایان نامه مصطفی علی پور به کتاب «نظریه‌های نقد ادبی معاصر» انتقال داده‌اند و در بعضی موارد نیز برخی کلمات را جابه‌جا یا تعویض کرده‌اند که معنای لازم را در عبارت افاده نمی‌کند.

قسمت دوم مربوط می‌شود به برداشت آقای علوی مقدم از نوع نگاه و تحلیل مصطفی علی پور در مقاله‌های «زبان شعر و کلیات» پایان نامه «جستاری در واژگان و ساختار زبان شعر امروز». آقای علوی مقدم در کتاب خود در مباحث «شعر از دیدگاه صورتگری» (فصل چهارم)، «کارکرد زبان در شعر» و «واژه، عنصر اساسی در شعر» تا آن مایه از دیدگاه‌ها و نظریه پردازیهای علی پور در بخش «کلیات و زبان شعر» تأثیرپذیر است، که در پاره‌ای صفحات کتاب خود، از نقل تحلیلهای نامبرده (البته بدون هیچ اشاره‌ای به مأخذ) خودداری نکرده است. به عنوان نمونه در مقاله «موسیقی و عناصر آوایی...» ص ۶۰ کتاب نظریه‌های نقد ادبی امروز سایه تحلیل علی پور بر این بخش از کتاب چنان سنگین است که گویی آقای علوی مقدم این صفحات را از روی نوشته‌های علی پور با اندک افزوده‌هایی رونویسی کرده است. قسمت سوم نیز مربوط به باورقیهاست که در چند مورد معرفی شخصیتها نیز آقای علوی مقدم به خود زحمت مراجعه به مأخذ و مراجع لازم مثل فرهنگ وبستر و فرهنگ مصاحب و... را نداده‌اند و به همان معرفی مختصر علی پور در پایان نامه «جستاری در واژگان و...» رضایت داده‌اند. حال آنکه آنچه علی پور در معرفی برخی شاعران و نویسندگان آورده، فشرده‌ای است از صفحه یا صفحاتی که مطابق سلیقه و ذوق خود تنظیم کرده است.

عنوان مقاله : لغزش کلک

نویسنده : سید حمید طیبیان

مآخذ : فصلنامه فرهنگ ش ۲۵ - ۲۶ (بهار و تابستان ۱۳۷۷)، ص ۱ تا

۲۹

لغتنامه دهخدا بزرگترین فرهنگ، بلکه غنی‌ترین دایرة المعارف فارسی است که در ایران نگارش شده است. پس از ارتحال مرحوم دهخدا، استاد بزرگوار، مرحوم دکتر معین، در زمینه تنقیح و آماده سازی و طبع این اثر ارزنده بسیار تلاش کردند تا جایی که جان پاک بر سر این مهم نهادند. پس از وی نیز کوششهای بی دریغ استاد فاضل، دکتر شهیدی، تا هنگام اتمام بسیار موفق این لغتنامه و همچنین بهترسازی و اصلاح پیوسته آن، مجاهدت انکارناپذیری است که سپاس دنیا و آخرت خواهد داشت.

این اثر ارزنده، در عین ارزندگی و اصالت، گاه‌گاه از اشتباهات مصون نمانده و لغزشهایی - اغلب از فرهنگهای گذشته - بدان راه یافته است. مقاله حاضر کوششی است برای اصلاح برخی از آن سهوها که از راه مراجعه به فرهنگهای معتبر عربی حاصل آمده است. در این مقاله بیشتر به واژه‌هایی اشاره شده که در اصل معاجم پیشین صورتی صحیح داشته است؛ اما در معاجم متأخرند، از جمله لغتنامه دهخدا، بازتابی تصحیف و تحریف شده و نادرست یافته است. کژیهای یاد شده در مقاله حاضر، فقط مربوط به حرف «الف» تا پایان حرف «خ» است.

عنوان مقاله : ملاحظاتی در باره کتاب «حساب جمل در شعر فارسی»

نویسنده : مصطفی ذاکری

مآخذ : نشر دانش، س هفدهم، ش دوم (تابستان ۷۹)، ص ۶۹ تا ۷۱

کتاب «حساب جمل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی» تألیف مهدی صدری عمدتاً درباره ماده تاریخ و ماده تاریخ‌سازی و دقایق این کار است. نویسنده این مقاله پیش از نقد کتاب مقدمه‌ای درباره پیدایش ابجد و حساب جمل آورده‌است.

الفبا از ابداعات یا اختراعات کنعانیان است که قومی بودند سامی و ساکن در محدوده صور و صیدا در لبنان کنونی و یونانیان آنها را فنیقی می‌نامیدند. فنیقیها همراه حروف الفبا سه میراث دیگر را هم به جهانیان دادند: یکی نام حروف الفبا، دوم ترتیب حروف الفباست که به روش ابجد در همه زبانها کم و بیش حفظ شده و سوم معنای عددی این حروف است که هر حرف نشان دهنده عددی بوده است. در عربی با افزودن ۶ حرف به ۲۲ حرف الفبا که فنیقیها ابداع کرده بودند، تعداد حروف را به ۲۸ رساندند که به ترتیب ابجدی و با نماد عددی آنها به شرح زیر است و با ترتیب حروف لاتینی و یونانی هم مطابقت دارد:

الف	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰
ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ			
۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰			

این ترتیب به نام حروف ابجدی معروف است که نمایانگر اعداد هم هست. با این ترتیب هر کسی می‌تواند مثلاً اسم خود را به حروف ابجد حساب کند و به نام حروف با اعداد بنویسد. مثلاً علی (۷۰+۳۰+۱۰) می‌شود ۱۱۰. این محاسبه را به نام «حساب جمل» خوانده‌اند. از حساب جمل در علوم متعددی مانند نجوم، تقویم، علم جفر یا علم حروف، علم اوفاق یا طلسمات و امثال آنها استفاده شده

است، ولی شاید مهمترین کاربرد آن در ساختن ماده تاریخ است که قدمت آن در شعر فارسی بیش از قدمت آن در شعر عربی است، زیرا بنابر تحقیق آقای صدری در کتاب «حساب جمل در شعر فارسی» نخستین ماده تاریخ را سنایی غزنوی در ۵۱۴ هـ ق در کتاب حدیقة الحقیقه با عنوان «رمز» به جای ماده تاریخ سروده و گفته است: نکته چون زلف حور در تفسیر رمز چون «قصر عدن» بی تقصیر که قصر عدن به حساب جمل ۵۱۴ می شود که سال سرودن مثنوی حدیقه است. در رشته ماده تاریخ سازی تفننهای بسیاری شده و در بیان تاریخها لطایفی به کار رفته است که در کتاب آقای صدری غالباً جمع شده است و جستجوگر را بی نیازی می کند.

نکته هایی که باید در چاپهای بعدی رعایت شود یکی این است که مسائل مربوط به معما را از کتاب «حساب جمل در شعر فارسی» باید خارج کرد زیرا ربطی به ماده تاریخ ندارد؛ دوم اینکه چون در کتاب از حساب جمل در نثر هم سخن رفته شاید بهتر باشد قسمت «در شعر فارسی» را از عنوان کتاب حذف کنند؛ سوم اینکه در فرهنگ آخر کتاب که قسمت بسیار مفید و با ارزشی است جانب اختصار را رعایت و موارد مشابه را در هم ادغام کنند.

عنوان مقاله : فرهنگ فارسی عامیانه یا گفتاری، کدام؟

نویسنده : علی محمد حق شناس

مآخذ : نشر دانش، سن هفدهم، ش دوم (تابستان ۷۹)، ص ۵۹ تا ۶۵

فرهنگ فارسی عامیانه تألیف ابوالحسن نجفی (انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۸) در دو جلد تدوین شده است. سی صفحه «پیشگفتار»، «راهنمای استفاده از فرهنگ» و شرح «علامتها» دارد و ۱۵۳۴ صفحه مطلب.

مؤلف در بخش پیشگفتار، در جدول ابتکاری، به وجود مراتب زیر برای زبان فارسی قائل می شود: ادبی مهجور، ادبی متداول، ادبی مصنوع، زبان مهذب، زبان علمی، تخصصی، حرفه ای، ... زبان معیار، زبان روزمره (یا زبان محاوره / تداول)،

زبان عامیانه مرتبه ۱ (زبان عامیانه در معنای متداول آن) و زبان عامیانه مرتبه ۲ (زبان جاهلی / چاله میدانی). آنگاه تصریح می‌کند که «فرهنگ حاضر شامل لغات و ترکیبات متداول در زبان فارسی امروز در مرتبه عامیانه و زبان روزمره است که در بعضی از موارد تا حد زبان معیار نیز پیش می‌رود».

اگر این قول مؤلف فرهنگ را ملاک قرار دهیم باید بگوییم که دامنه موضوع این فرهنگ به مرتبه فارسی عامیانه محدود نمی‌شود؛ بلکه از آن فراتر می‌رود و همه مراتب زبان فارسی گفتاری را از زبان معیار تا زبان جاهلی، در خود فرا می‌گیرد. براین اساس باید گفت عنوان «فرهنگ فارسی عامیانه» برای این اثر عنوان جامع و فراگیری نیست. هر مرور کوتاهی بر متن این فرهنگ نیز نکته اخیر را تأیید می‌کند. از طرف دیگر، نجفی آن مرتبه از زبان فارسی را که برای مطالعه اختیار کرده است به لحاظ تاریخی به قرن چهاردهم هجری و به لحاظ جغرافیایی به حوزه تهران محدود می‌کند. پیداست که این تحدید زمانی و مکانی موضوع مطالعه ناشی از دقت و انضباط یک زبانشناس روشمند است.

نجفی در چارچوب این مرتبه یا مراتب زمان‌مند و مکان‌مند فارسی سه کار کمابیش متفاوت ولی مکمل یکدیگر را با هم دنبال می‌کند: یکی اینکه کلمات و ترکیباتی را طرح و توصیف می‌کند که منحصرأً مختص مراتب عامیانه و احتمالاً روزمره زبان فارسی اند؛ دیگر اینکه کلمات و ترکیباتی را کشف و توصیف می‌کند که هر چند خود به فارسی معیار و حتی رسمی و یا ادبی تعلق دارند، کاربردشان در مراتب عامیانه و روزمره این زبان در معنایی است به کلی متفاوت و ناشناخته؛ مثل مالیدن در معنای «منتفی شدن، لغو شدن» یا سربرنداشتن در معنای «مردن»، این کاری است که دیگران نکرده‌اند و به گفته نجفی «غالباً از دید فرهنگ‌نویسان پوشیده مانده یا نادیده گرفته شده است».

کار سومی که نجفی دنبال می‌کند بازشناسی و توصیف آن دسته از واژه‌های دستوری است که نقش و کاربردشان در مراتب عامیانه و روزمره فارسی بکلی متفاوت با نقش و کاربرد آنها در مراتب معیار، رسمی و یا ادبی این زبان متفاوت است. چاپ و انتشار فرهنگ فارسی عامیانه را به دو دلیل می‌توان یک اتفاق بزرگ،

یک نقطه عطف در حوزه فرهنگ فارسی نویسی قلمداد کرد. یکی اینکه این فرهنگ برای نخستین بار لایه دیگری از معانی و کاربردهای واژگان عمومی فارسی را کشف، استخراج و توصیف کرده و در اختیار بخش خودآگاه ذهن ما قرار داده است، دوم اینکه از یک طرف با کشف همین لایه معنایی ناشناخته کلمات و ترکیبات معیار، رسمی و یا ادبی به آن کلمات و ترکیبات هویتی تازه و در عین حال زنده تر بخشیده است، و از طرف دیگر با مکتوب ساختن شمار چشمگیری از واژه‌ها و عبارات شفاهی و بی‌سنامان فارسی، برای آن واژه‌ها و عبارات، شناسنامه فارسی صادر کرده و موجودیت آنها را رسمیت بخشیده است.

آنچه این فرهنگ را از دیگر فرهنگهای فارسی متمایز می‌سازد، سرشت گفتاری آن است و به سبب همین ویژگی است که این اثر می‌تواند در موارد زیر راهگشا باشد: (۱) آموزش زبان فارسی به بیگانگان (۲) تدوین فرهنگ عمومی فارسی امروز، (۳) تدوین فرهنگهای دوزبانه، (۴) بیگانگی زدایی از زبان رسمی نوشتاری

عنوان مقاله : همراه با عبید زاکانی

نویسنده : نصرالله پورجوادی

مآخذ : نشر دانش، سن هفدهم، ش دوم (تابستان ۱۳۷۹)، ص ۶۶ تا ۶۸

کلیات عبید زاکانی به اهتمام محمد جعفر محجوب از سلسله متون فارسی، زیر نظر احسان یار شاطر در نیویورک، سال ۱۹۹۹ به چاپ رسیده است. مطالب این کتاب ۴۴۰ صفحه‌ای در سه بخش است: بخش اول که آثار جدی عبید است شامل قصیده‌ها، ترکیب بندها، ترجیع بند، غزلها، رباعیها، مثنویها (شامل عشاق‌نامه) و بخش دوم که هزلیات است شامل لطایف، اخلاق الاشراف، رساله دلگشا، رساله صدپند، رساله ده فصل و ریش‌نامه است. بخش سوم ملحقات است که به آثاری اختصاص یافته که در انتساب آنها به عبید تردید وجود دارد و شامل فالنامه‌ها، کنزالطایف، موش و گربه، حکایتهای عربی و ترجمه فارسی آنهاست. در آخر کتاب هم واژه‌نامه و فهرست اعلام و دیباچه‌ای به زبان

انگلیسی است.

عبید استاد هزل است. طنزهای اجتماعی او هم خوب است. اما مطالب جدی او چنگی به دل نمی‌زند. «عشاق نامه» او بیشتر حرفهای تکراری است و به قول خودش «رنگ و بویی» ندارد و بهتر است که داندالان در آن معنی نجویند. در غزلیات عبید هم چیزی که انسان را به وجد آورد، یافت نمی‌شود.

مقدمه‌هایی هم بر این کتاب نوشته شده است. البته مرحوم محجوب در واقع مقدمه‌ای به این کتاب ننوشته، سه چهار صفحه‌ای نوشته بوده ولی اجل به او مهلت تمام کردن کار را نداده است. در این سه چهار صفحه هم مطلب تازه‌ای گفته نشده است. محجوب قبلاً دو مقاله، یکی در بررسی آثار عبید و دیگری در معرفی دستنویسهای آثار عبید نوشته بوده که این دو مقاله را در این کتاب هم درج کرده‌اند. مقاله‌ای را هم که مرحوم عباس اقبال آشتیانی سالها پیش در شرح احوال عبید نوشته بوده است در ضمن مقالات مقدماتی کتاب آورده‌اند. با این همه در مقدمه، چیزهایی ناگفته مانده است؛ از جمله شیوه کار مصحح در تصحیح متن است. تحقیقات محجوب درباره عبید کامل به نظر نمی‌رسد. از چاپ اخلاق الاشراف به تصحیح دکتر حلبی، ظاهراً اطلاعی نداشته است. نه او و نه سرپرست مجموعه متون فارسی، دکتر یارشاطر مجموعه مقالاتی را که نام «عبید زاکانی، لطیفه پرداز و طنزآور بزرگ ایران» به همت بهروز صاحب اختیاری و حمید باقرزاده جمع آوری و چاپ شده است، ندیده بوده‌اند.

ویراستاری کتاب پس از مرگ محجوب انجام شده است و لغزشهایی در این کار دیده می‌شود. از جمله اینکه ویراستار در نثر محجوب دست برده و در چندین جا جمله‌های درست او را تغییر داده است. در رسم الخط کتاب هم گاهی چیزهای غریبی دیده می‌شود. غلطهای چاپی و اشکالات ریز و درشت فنی دیگر هم در کتاب فراوان است. دو اشکال مهم دیگر، یکی اینکه کتاب اصلاً فهرست مطالب ندارد و دیگر اینکه قطع کتاب رحلی است در حالی که بهتر می‌بود آن را به قطع وزیری در آورند تا قیمت آن هم معقولتر می‌شد.